

زبان و ادب فارسی
نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال 51، پاییز و زمستان 87
شماره مسلسل 207

وجوه مشترک داستان حضرت عیسی با حضرت یحیی و بازتاب آن در شعر فارسی*

دکتر سکینه رسمی**

Email: rasmi1378@yahoo.com

چکیده

یکی از پربسامدترین مضامین قرآنی در ادبیات فارسی بعد از داستان حضرت یوسف داستان حضرت عیسی است که در قرآن کریم و اناجیل مقدس با روایتی همسان آمده و در شعر فارسی بازتاب گسترده‌ای یافته است. کمتر شاعری است که از تلمیحات داستان حضرت عیسی سود نجسته و آن را مضمون مایه شعر خویش قرار نداده باشد. تلمیحات داستان حضرت عیسی گاه به صورت مستقل و گاه در کنار پیامبران دیگر تصاویر شاعرانه‌ای را پدید آورده است. در این مقاله فقط به مضامینی پرداخته می‌شود که با داستان حضرت یحیی (ع) اشتراک داشته و در شعر فارسی نیز انعکاس یافته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، اناجیل، عیسی، یحیی، مریم، زکریا، شعر فارسی.

*- تاریخ وصول: 87/12/14 تأیید نهایی: 88/3/12

**- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

مقدمه

قصص قرآنی به خصوص داستان پیامبران از جمله مضامین پربسامد قرآنی در ادبیات فارسی است. بعد از قصه یوسف که در قرآن کریم به «احسن القصص» تعبیر شده است، داستان عیسی پربسامدترین داستان قرآنی است که در شعر فارسی بازتاب یافته است. این داستان که در اناجیل و قرآن کریم با روایتی تقریباً همسان آمده است، در شعر فارسی با تنوع و گستردگی خاصی انعکاس یافته است.

ولادت عیسی، دم عیسی¹، طب عیسی²، خلق کردن مرغ از گل² که هریک نمودی از زندگی او محسوب می شود و مضامینی چون «ابن الله نبودن» عیسی⁴، نطق عیسی در مهد⁵، نشانه رحمت بودن عیسی، مانده⁶، عروج عیسی و مریم مادر عیسی با مضامینی چون آبستنی مریم از نفخ روح القدس، درد زادن و درخت خرما⁷، زهد مریم و سکوت مریم، شعر فارسی را غنایی خاص بخشیده اند. در میان شاعران فارسی گو، کمتر شاعری است که از تلمیحات داستان عیسی و تشبیهات و استعارات مربوط به آن، در ارائه تصاویر شاعرانه خویش سود نجسته باشد. این عناصر گاه به داستان عیسی مربوط می شود و گاه در کنار قصص دیگر پیامبران مضمون مایه شعر را فراهم کرده است.⁸

تأمل در ولادت، زندگی و مرگ پیامبران نشان می دهد که عیسی بیش از همه با یحیی (ع) اشتراک داشته است. این اشتراک که با قرابت فامیلی پررنگ تر می شود از تولد اعجاز آسای هر دو که یکی فرزند پدر و مادری کهن سال و دیگری فرزند مادری دوشیزه است آغاز می شود و تا مرگ که یکی عروج می کند و دیگری بعد از مرگ نیز ظالمان را نسبت به گناه هشدار می دهد، ادامه می یابد. تلمیح های داستانی در ادب فارسی، گاه به صورت مستقل در مورد هر یک و گاه در کنار هم باعث تصویرپردازی شعر شاعران شده است. بر اساس انجیل لوقا، عیسی خویشاوند یحیی است، (لوقا / 1 / 27 تا 38) - الیزابت مادر یحیی خاله حضرت مریم است، - اگر چه صابئین مندایی⁹ خویشاوندی آن دو را با هم انکار می کنند و در قرآن کریم نیز از خویشاوندی یحیی و عیسی سخنی نیامده است اما در متون تفسیری و تاریخ های اسلامی آمده است که زکریا را پسر عمی بود هم از فرزندان سلیمان و دو دختر داشت یکی را به عمران داد و یکی را به زکریا داد به زنی، آن را که به زکریا داد نام او «اسیا» و آن که به عمران داد نام او «حنه» (بلعمی، ج 2، ص 736) و هر دو

عقیم (سورآبادی، 225).

از پس ناامیدی انا

این به عیسی و آن به یوحنا¹⁰

(جام جم، 610)

باز براساس اناجیل و قرآن کریم پدر یحیی، زکریاست که کفالت مادر عیسی - مریم - را بر عهده داشته است¹¹، و این اشتراکات و نزدیکی‌ها به حدی است که حتی در زمان حیات آنها، بعضی بر این اعتقاد بودند که یحیی خود عیسی است.¹² از آنجا که تلمیحات برگرفته از داستان عیسی و یحیی ریشه در قرآن کریم و اناجیل دارد، در این مقاله ضمن پرداختن به وجوه مشترک در قرآن کریم و اناجیل شواهد شعری نیز ارائه می‌شود.

اعجاز ولادت حضرت یحیی و حضرت عیسی

یکی از تلمیحات برگرفته از داستان یحیی و عیسی، اعجاز در تولد آنهاست. البته ولادت یحیی، خود نشانه‌ای برای ظهور عیسی است. اعجاز تولد عیسی از مادری عذرا، به صورت کمرنگ‌تر در داستان ولادت یحیی از پدر کهنسال و مادری نازا دیده می‌شود که در اناجیل و قرآن کریم بدان تصریح شده است.

انجیل لوقا تنها انجیلی است که به شرح ولادت یحیی می‌پردازد. براساس روایت لوقا، یحیی‌ای تعمیردهنده، فرزند زکریا و الیزابت است که هر دو سالخورده بودند که چون زکریا به حکم قرعه در معبد مقدس بخور می‌داد، فرشته بر وی ظاهر شد و او را به ولادت یحیی بشارت داد (لوقا، 65/1، 34).

روایت قرآنی این جریان، چندان تفاوتی با اناجیل ندارد؛ جز اینکه در قرآن کریم اسمی از الیزابت¹³، زوجه زکریا نیامده است:

«ای زکریا، ما تو را به پسری به نام یحیی مژده می‌دهیم که پیش از این کسی را هم نام او نساخته‌ایم. گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسری باشد و حال آنکه زخم نازاست و من خود از پیری به فرتوتی رسیده‌ام. [فرشته] گفت: پروردگارا تو گفته‌ای: این بر من آسان است و همانا پیش از این تو را آفریدیم در حالی که چیزی نبود، خدا هر چه بخواهد می‌کند» (19:7 تا 10).

در اناجیل و قرآن کریم داستان زکریا و تولد یحیی با زندگانی حضرت مریم و تولد عیسی پیوندی تنگاتنگ دارد. بنا به روایت انجیل لوقا، خدا فرشته وحی را به ناصره یکی از شهرهای استان جلیل فرستاد تا وحی او را به دختری به نام مریم برساند. فرشته به او گفت: ای مریم، نترس، زیرا خدا بر تو نظر لطف انداخت، تو به زودی باردار شده پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد... مریم از فرشته پرسید: اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی به من نرسیده است! فرشته جواب داد: «روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خداوند بر تو سایه خواهد افکند. بدان که خویشاوند تو الیزابت نیز شش ماه پیش در سن پیری، باردار شده است و به زودی پسری به دنیا خواهد آورد، بلی همان کسی که همه او را نازا می خوانند؛ زیرا برای خدا هیچ کاری محال نیست (لوقا 1/26 تا 38).

داستان بارگرفتن مریم هم در قرآن کریم شباهت زیادی با روایت اناجیل دارد؛ جز اینکه در اناجیل، مریم در عقد یوسف بود که از جبرئیل بار گرفت، اما قرآن کریم اشاره ای به همسر یا نامزد مریم نکرده است و بارگرفتن وی را از «روح خدا» بیان فرموده است. این داستان با داستان زکریا شباهت خاص دارد؛ مریم نیز مانند خویشاوند خود، از شنیدن بشارت فرزند شگفت زده می شود. «چون روح القدس بر مریم ظاهر شد و او را به فرزندی بشارت داد، مریم گفت: چگونه مرا فرزندی باشد و حال آنکه هیچ بشری به من دست نزنده است و من بدکاره نبوده ام. [خدا] فرمود، پروردگار تو گفته این بر من آسان است» (19:9، 3:40).

وصف این صحنه در مثنوی از زیباترین توصیفات است که مولانا زهد مریم را به تصویر می کشد و درست همان است که در انجیل و قرآن کریم آمده است:

دید مریم صورتی بس جان فزا	جان فزایی دلربایی در خلا
پیش او بررست از روی زمین	چون مه و خورشید آن روح الامین
لرزه بر اعضای مریم اوفتاد	کو برهنه بود و ترسید از فساد
گشت بی خود مریم و در بی خودی	گفت: «بجهم در پناه ایزدی»
ز آنکه عادت کرده بود آن پاک جیب	در هزیمت رخت بردن سوی غیب

(دفتر سوم، ابیات 3700 به بعد)

داستان بارداری الیزابت قبل از مریم و دیدار آن دو در اناجیل و متون تفسیری آمده

است: «پس از چند روز، مریم تدارک سفر دید و شتابان نزد الیزابت رفت که با همسرش زکریا، در یکی از شهرهای واقع در مناطق کوهستان یهودیه زندگی می‌کرد. به محض اینکه صدای سلام مریم به گوش الیزابت رسید، بچه در رحم او به حرکت درآمد. الیزابت از روح القدس پر شد» (لوقا 39-43). استفاده از این تلمیح، گویا تنها در مثنوی دیده می‌شود که مولانا از تعظیم یحیی در شکم مادر به عیسی در شکم مادر، سخن می‌گوید اگر چه مولانا در دیدار الیزابت و مریم شبهه قائل است و دیدار آن دو را از نوع دیدار قلبی می‌داند:

مادر یحیی به مریم درنهایت	پیشتر از وضع حمل خویش گفت
که یقین دیدم درون توشهی است	که اولوالعزم و رسول آگهی است
چون برابر اوftادم با تو من	کرد سجده حمل من اندر زمن
این جنین مر آن جنین را سجده کرد	کز سجودش در تنم افتاد درد
گفت مریم: من درون خویش هم	سجده‌ای دیدم ازین طفل شکم
ابلهان گویند کین افسانه را	خط بکش زیرا دروغست و خطا
مریم اندر حمل جفت کس نشد	از برون شهر او واپس نشد
مادر یحیی کجا دیدش که تا	گوید او را این سخن در ماجرا
این بدانند کانک اهل خاطرست	غایب آفاق او را حاضرست
پیش مریم حاضر آید در نظر	مادر یحیی که دورست از بصر

(مولوی مثنوی، دفتر دوم ابیات 3602-3613)

بازتاب ادبی ولادت یحیی از پدر و مادر پیر نسبت به ولادت عیسی کمتر است. محتشم کاشانی در «توحید خداوند» به اعجاز تولد هر دو توجه کرده است:

به عهد شیب ز همخوابه عقیم الطبع	به حضرت زکریا دهنده یحیا
ز ابر صلب بشر قطره ناچکاننده	صدف گران کن مریم ز گوهر عیسا

(محتشم کاشانی، بی تا، 128)

اما دیگر شاعران هر یک، از تلمیح مایه‌ها به صورت مستقل بدون توجه به ارتباط و اشتراک موجود سود جسته‌اند.

خاقانی تولد دوباره طبیعت و ادیب‌الممالک فراهانی کلک خویش را که معانی بدیع به

ظهور می‌رساند، به مادر یحیی تشبیه می‌کنند:

عجوز جهان مادر یحیی آسا از و حامل تازه زهدان نماید

(خاقانی، 1368، 113)

مسیحا زاد کلکم همچو مریم که بد چون مادر یحیی سترون

(ادیب‌الممالک، 1312، 374)

توان گفت که مضمون دمیدن نفخه روح‌القدس در آستین مریم و تولد عیسی از پرسمامدترین عناصر شعری است. گذشته از شعر صوفیانه و عرفانی، استفاده شاعران از این مضمون در اشعار تغزلی، مفاخره و مدحی زیاد دیده می‌شود. ابوعلی کسایی از شاعران دوره اول، نسیم نیم شبان را به جبرئیل مانند می‌کند که بیخ و شاخ درختان را بارور می‌سازد:

به نوبهار جهان تازه گشت و خرم گشت

درخت سبز علم گشت و خاک معلم گشت

نسیم نیم شبان جبرئیل گشت مگر

که بیخ و شاخ درختان خشک، مریم گشت

(برگزیده اشعار دو شاعر، 100)

از دیگر تصاویر شاعرانه، در توصیف طبیعت، تشبیه انگور به مریم در شعر منوچهری است که شراب حیات بخش می‌زاید (منوچهری، 8). مریم خاک که گل را به ظهور می‌رساند (مسعود سعد، 39)؛ مریم باغ که عیسی یکروزه گل را پرورش می‌دهد (خاقانی، 331)؛ خیکی که عیسی شراب را پدید می‌آورد (خاقانی، 452)؛ شاخه تاک، عیسی شش مهه (انگور) را به وجود می‌آورد (خاقانی، 12)؛ مریم شب، مسیح یک شبه [ماه] (خاقانی، 261) و مریم روز مسیح آفتاب را (خاقانی، 261) از دیگر تصاویر شعری است که در حول و حوش آبستنی مریم و تولد عیسی پدید آمده است.

در شعر عاشقانه لعل معشوق یادآور دم روح‌القدس است. (خاقانی، 275). و در شعر مفاخره شاعر در مقام مباحثات شاعرانه، افکار بکر و خاطر خود را به مریم تشبیه می‌کند؛ زیرا این افکار به مدد الطاف غیبی بارور می‌شوند و در قالب عیسی سخن نمود می‌یابند و چه کسی بهتر از عیسی می‌تواند بر پاکی و عصمت مادر خویش گواه باشد. این مضمون در ادبیات فارسی بارها تکرار می‌شود:

دختران خاطر م بکرنند چون مریم از آنک بکر می زاینده ایشان شعر همچون شکر م
(عطار، 1362، 805)

در شعر مدحی نیز دم ممدوح روح القدس است (بیلقانی / 92)؛ روح عدل او عقیق
خزان را بکر نیسان می نماید (خاقانی، 131) و گرد جیش او روح القدس دیگرست و
خلقش، زمانه را معنیر می کند. (خاقانی، 76).

ترکیبات بکر طبع، (خاقانی، 24)، بکر همت (خاقانی، 138، 234) مریم بکر معالی،
(خاقانی، 17) غنچه بکر، بکر غنچه، مریم رز، (سلمان) جان بکر، مریم بکر روح، (سیف
فرغانی، 221)، یاسمن دوشیزه، (عطار، 330)، نمونه دیگر ترکیبات و تصاویر شاعرانه‌ای
هستند که از موتیف دوشیزگی مریم پیدا شده‌اند.

باید گفت که گذشته از تولد، نامگذاری هر دو که هم در اناجیل و هم در قرآن کریم
«کلمة الله» نیز خوانده شده‌اند از جانب خدا بوده است، اما این مضمون در شعر فارسی
بازتاب نیافته است.

گرفتگی زبان زکریا و روزه مریم

یکی دیگر از تلمیحات پر کاربرد مشترک در داستان حضرت عیسی و حضرت یحیی،
گرفتگی زبان زکریا و سکوت مریم است؛ اگرچه ظاهراً تفاوت ظریفی بین آن دو وجود
دارد. در باب صوم زکریا در قرآن کریم و انجیل تصریحی وجود ندارد بلکه خداوند سخن
گفتن را از زکریا سلب می کند¹⁴ که این مدت در قرآن کریم به مدت سه روز و در اناجیل
تا زمان تولد یحیی است. مولانا در «انکار فلسفی به قرائت آن اصبح ماء کم غوراً» به سکوت
زکریا اشاره می کند:

زان نشان با والد یحیی بگفت	تا نیایی تا سه روز اصلاً به گفت
دم مزن سه روز اندر گفتگو	کین سکوت است آیت مقصود تو
هین میاور این نشان را تو به گفت	وین سخن را دار اندر دل نهفت
	(مثنوی، دفتر دوم، ابیات 1675 تا 1678)
از خموشی رسیده‌اند و ز سیر	زکریا و مردم اندر دیر
	(جام جم، 610)

در اناجیل از روزه مریم سخنی نیست¹⁵ اما قرآن کریم به صراحت از آن یاد می‌کند که چون مریم از وصف معجزه عاجز می‌گردد، روزه سکوت می‌گیرد. مدت سکوت مریم در قرآن کریم مشخص نیست، اما بعضی از شاعران تحت تأثیر مهلت سه روزه گرفتگی زبان زکریا، آن را سه شبانه‌روز ذکر کرده‌اند:

مریم از محصنات در بکری	چون بری بُد ز عیب بدفکری
نام بی شوهریش زشت نکرد	کز هوا روی در کنشت نکرد
طفل گویا و مادر خاموش	دل پاکست و نفس پاکی کوش
چون بنگشود لب ز حرمت امر	آن سه شب در جواب خالد و امر

(جام جم، 551)

این مضمون در انواع شعر عرفانی، تعلیمی و حکمی، غنایی و مفاخره دیده می‌شود که به چند نمونه از آن اشاره کنیم:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست

خاطر روح القدس پیوند عیسی‌زای من

(خاقانی، 322)

چو مریم روزه مریم نگه داشت

دهان در بست از آن شکر که شه داشت

گویا شود پیاپی با دل مسیح جانت

چون مریم ار ببندی روزی دو کام و لب را

(جام جم، 74)

قابل ذکر است که این تلمیح مایه بیشتر در توصیه به خاموشی برای دریافت مراتب

والای نطق مورد استفاده قرار می‌گیرد:

تا نبندی ز سخن لب، نشود دل گویا

نطق عیسی ثمر روزه مریم باشد

(صائب تبریزی، 1364)

تهمت زدگی پدر یحیی و مادر عیسی

در ادب فارسی به صراحت از تهمت زدگی زکریا سخنی به میان نیامده است و بیشتر پنهان شدن وی از دست دشمنان در تنه درخت و بریده شدنش با اژه، مضمون مایه شعر قرار گرفته است. اناجیل و قرآن کریم از تهمت قوم زکریا به وی سخنی به میان نمی‌آورند، اما

متون تفسیری و تاریخی بر این امر تأکید دارند که زکریا را به ارتباط با مریم متهم کردند. در تفسیر سوره آبدی آمده است که: جهودان زکریا را متهم کردند به مریم و قصد کشتن او کردند. چون خبر یافتند که مریم بار گرفت، گفتند: از زکریاست! وی بگریخت و عدو در قفای وی، تا درختی او را پیش آمد، گفت: «مرا پنهان کن» درخت به دو نیم شکافت، زکریا در میان تنه درخت شده، درخت فراهم آمد! اعداء رسیدند هر چند نگریستند، وی را ندیدند. ابلیس پیش آمد، گفت: وی به جادوی در میان این درخت پنهان شد. ارّه بیاوردند و بر درخت بنهادند و می کشیدند. تا او را در آنجا به دو نیم کنند. چون ارّه به سر زکریا رسید، به خدای نالیده، خدای گفت: صبر کن که از تو تا بهشت یک ساعت بیش نمانده است. او را به درخت به دو نیم آوردند (سوره آبدی، 1370، 228).

مخفی شدن زکریا در تنه درخت و بریده شدنش در انواع شعر فارسی دیده می شود که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

عطار در مناجات به درگاه خدا گوید:

باز، زکریای دل پر جوش بین اره بر سر دم زند؟ خاموش بین

(عطار، 1366، 148)

و باز در الهی نامه گوید:

زکریا اره بر سر به زاری بدو گفتا اگر آهی بر آری
کنم از انبیا بسترده نامت مزن دم تا کند اره تمامت

(همان، 1364، 374)

و خاقانی از این مضمون در شکایت از روزگار بهره می یابد:

چون عیش من به قناعت نبود خوش زان حنظل شکر شده حلوا بر آورم
چه عقل را به دست امانی گرو کنم چه اره بر سر زکریا بر آورم

(خاقانی، 1368، 245)

تهمت به حضرت مریم نیز در اناجیل به صورت کم رنگی آمده است. آنچه آن که قبلاً ذکر شد قرآن از حضور یوسف نجار نامزد مریم، سخنی به میان نمی آورد اما در انجیل آمده است که یوسف نامزد حضرت مریم بود و سخت پای بند اصول اخلاق، چون از بارداری مریم آگاه شد خواست نامزدی خود را بر هم زند اما تصمیم داشت که این کار را

در خفا انجام دهد. در خواب فرشته‌ای را دید که به او گفت: «یوسف، پسر داوود! از ازدواج با مریم نگران نباش، کودکی که در رحم اوست از روح القدس است» (متی / 18/1-23). اگر چه پروتستان‌ها عقیده دارند که عیسی فرزند خود یوسف است (لغت نامه دهخدا). در قرآن کریم مریم تهمت زده قوم خویش است؛ گفتند: «ای مریم چیزی شکفت آورده‌ای، ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره» (19: 27 و 28)! در متون تفسیری و تاریخ‌های اسلامی از حضور یوسف نیز سخن گفته شده است که با آشکار شدن علایم بارداری در مریم، شک و بدگمانی در یوسف ایجاد می‌شود و عیسی از رحم مادرش، یوسف را به خاطر این شک و بدگمانی ملامت و سرزنش می‌کند و گاه خود یوسف در معرض این اتهام قرار می‌گیرد. در تاریخ بلعمی آمده است که «اگر چه جهودان گویند که جبرئیل علیه السلام اندر میان نبود و آن خود یوسف بود (بلعمی، 1341، 525).

بیشتر تلمیحات مورد استفاده در شعر فارسی به زهد و پاکی مریم اشاره دارد. تا جایی که خاقانی به پاکی مریم سوگند یاد می‌کند:

تو را سوگند خواهم داد حقا	مسیحا خصلتا قیصر نژادا!
به انجیل و حواری و مسیحا	به روح القدس و نفخ روح و مریم
به دست و آستین باد مجرا	به مهد راستین و حامل بکر

(خاقانی، 1368، 28)

روی پنهان کن که خار تهمت ابنای دهر می‌درد از هم تو را گر دامن مریم شوی
(صائب تبریزی، 1364، 3281)

به جرأت می‌توان گفت که بعضی از تلمیحات کاربردی در شعر فارسی تصویر و توصیفی غیر قرآنی از این صحنه است:

به دوری عیسی ز پیوند عیسا	به پاکی مریم ز تزویج یوسف
---------------------------	---------------------------

(خاقانی، 1368، 28)

مریم طبعش نکاح یوسف وصف تو بست

مریمی با حسن یوسف، نی‌چو یوسف کم‌بها
(همان، 23)

تعمید

تعمید¹⁶ از جمله مراسم مشترک بین مسیحیت و صابئین مندائی است که در شعر فارسی نیز منعکس شده است. در اناجیل آمده است که یحیی (ع)، عیسی (ع) را غسل تعمید داده است. «در آن زمان عیسی از ایالت جلیل، به سوی اردن به راه افتاد تا در آنجا از یحیی تعمید بگیرد. ولی یحیی مانع شد و گفت: این کار شایسته تو نیست، این منم که باید از تو تعمید بگیرم: اما عیسی گفت: «مرا تعمید بده؛ زیرا اینچنین، حکم خدا را به جای می آوریم» (متی 13/3-17). تعمید در نظر حضرت یحیی و حضرت عیسی نماد پاکی تن و روان است.

در قرآن کریم از تعمید سخنی نیامده است اما در ادب فارسی تعمید یحیی و عیسی به روایت اناجیل بازتاب یافته است:

چون صبح صادق می دمد، میر مرا او می دهد

جامی به دستش برنهد چون چشمه معمودیه

(منوچهری، 1356، 93)

میرزا محمد تقی نیر در جریان «آمدن جوان نصرانی به قتل حضرت حسین» گوید:

من به دیهیم ربوبیت شهم عیسی عبد و من ابو عبد اللهم

غسل عیسی گرز نهر اردن است غسل تعمید من از خون من است

او ز دار ار شد به چارم آسمان من به معراج سنان دارم مکان

(نیر، بی تا، 63)

و ادیب الممالک فراهانی در وصف بهار و شسته شدن لاله به باران بهاری گوید:

همی بریزد باران به لاله، پنداری مسیحی است و به معمودیه کند تعمید

(ادیب الممالک، 1312، 151)

در شعر معاصر نیز م. مؤید در شعر یحیای نگاه (1) و یحیای نگاه (2) از داستان حضرت یحیی، غسل تعمید را عنصر شعری خویش قرار داده است. تصویرهای به کار رفته در این دو شعر با هم متفاوت است، فضای شعر یحیای نگاه (1) همه شاد، سفید، شفاف است و حوادث زمینی و سوگ بانوی آسمانی با حس تسلیم همراه است.

شکوفه‌هایی / آویز دریافت / سفید / سفید / با مژه‌های تار / ساقدوش‌های بی‌عروس / بر

متن قهوه‌ای سیر و خیس درخت سیب / سفید و دامن کتان و روشنایی پاک... از گوشه‌ای

گم و ناپیدا/ از گلوگاه مصب اردن/ در بحرالْمیت آنجا که از تپه فرود می آید/ یحیای نگاه/ پیش از خون شویی تن خویش. [اگر می نوشتم پیش از تعمید تن خویش به خون، معمولی بود].

در شعر یحیای نگاه (2) که باز نیازمند تأویل است م. مؤید از زمین دیگر، زمین مدفن هابیل و عشق سخن می گوید. شعر یحیای نگاه (2) شعری است که در آن سیاهی ها روشنی مطلق است؛ شعر سراپا سوگ است و کلمات تیره و مکدر اما همین کلمات خود به سوی نور می روند و به بار می نشینند، ماجرای شعر، ماجرای اهالی لوت و زمین بایر و تشنه است از سوئی و اهالی آب و باران و حیات و یحیی (ع) و حسین (ع) که مرگ برای آنها بازگشت به دوران کودکی است.

آنجا که / سیاه / روشنای مطلق است / روشنای مطلق و / به سامان / آنجا که / انوار / فراز / می روند و به بار / می نشینند و / رنگ / می بازند / نسیمی / وزانی / ناپیدا و نیست / به بارگاه عزت صنوبری کوچک / قلب بزرگ مادر یحیی [الیصابات همسر زکریا] / درون سینه بانوی پیر / هنگامهٔ مژدگانی و / مه شادمانی / آنجا که / همسایه و همسایه [همه این اشیا که هر کدامشان در خودشان، با دیگران یگانگی دارند] / مژگان به هم می پیوندند... / بانوی پیرمات / سیاهپوش بی نیلوفر / الیصابات / آنجا که / تشنه تر / در پیچید فرات / آنجا که / گوارا گشت / خاموشی سنگ خارا / آنجا که / دیهیم خار [آن گاه تاجی از خار بافته، بر سر صبح نهادند] / ربود / خواب نوشین / از چشم سارا / در حبرون / [نام دیگر الخلیل، شهری در فلسطین، گور سارا و ابراهیم و پسرشان اسحاق در آن است] / آنجا که / ماه / خورش تراوید از گلوگاه / آنجا که / بر زمین باد / شقایق روید / آنجا که / بر تپه ها خشکید / یحیای نگاه / پیش از خون شویی تن خویش (تواز کجاست)

عصمت و تقوای یحیی و عیسی (ع)

عصمت و تقوای حضرت یحیی و حضرت عیسی مضمون مایهٔ شعر بسیاری از شاعران شده است. یحیی در انجیل به تعمید مردمان می پردازد و آنها را به درستکاری و توبه فرا می خواند؛ از باج گیری و تهمت منع می کند. وی اغلب روزه دار بود و شراب نمی نوشید (لوقا: 3).

لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر داشت و خوراکش ملخ و عسل صحرايي بود (متی 4/3).

در قرآن کریم نیز یحیی به پرهیزکاری و نیکی به والدین، دوری از جباری و عصیان و به خصوص حضور بودن وصف شده است (3: 40 و 19: 14 و 15). بی شک مراد از حضور بودن در آیه کریمه این است که یحیی (ع) همسری برنگزیده است. در شعر فارسی بیشتر به عصمت و طاعت یحیی سوگند خورده شده است:

به تیمار یعقوب و دیدار یوسف به تقوی یحیی و ملک سلیمان
(انوری، 1364، 361)

به آب دیده یعقوب و صورت یوسف به پیری زکریا و طاعت یحیی
(ادیب، 1312، 264)

حضرت عیسی نیز در انجیل نماد پاکی و تجرد است؛ وی در دوره زندگی خود همچون یحیی همسری اختیار نکرد؛ زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشت که دیگران را نیز به آن سفارش می‌کرد. در قرآن کریم حضرت عیسی به تقوا و پاکی ستوده شده است: و مرا هر جا که باشم با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش نموده و مرا به مادرم نیکوکار کرده و گردنکش بدبختم نگردانیده است (19: 31 و 32). در فرهنگ اسلامی و ادب فارسی نیز حضرت عیسی مثل زهد و پارسایی است که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

در نهج البلاغه آمده است: «سنگ را بالین می‌کرد و جامه درشت به تن داشت و خوراک ناگوار می‌خورد و نانخورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و در زمستان مشرق و مغرب او را سایبان بود و جای پناه؛ و میوه و ریحان او آنچه زمین برای چهار پایان رویاند از گیاه، زنی نداشت تا او را فریفته خود سازد. فرزندی نداشت تا غم وی خورد و نه مالی که او را مشغول کند و نه طمعی که او را به خواری اندازد. مرکب او دو پایش بود و خدمتگزار وی دستهایش» (نهج البلاغه، 162).

در مقالات شمس آمده است: «عیسی همچنین از دنیا می‌گریخت که موش از گربه» (146/2).

نمونه‌ای از تلمیحات مورد استفاده شاعران بدین قرار است:

با ثنای تو عقد بست به هم در عزیزخانه عیسی مریم

(سنایی، 1359، 25)

که با خورشید سازد هم وثاقی

مسیحای مجرد را برازد

(حافظ، 627)

چو عیسی مجرد، چو یحیی حضور

ایا قطره جانت از بحر نور

(سیف فرغانی، 1358، 41)

نبوت یحیی و عیسی از دوران کودکی

عیسی و یحیی هر دو از دوران کودکی به مقام نبوت رسیده‌اند و با جهان غیب ارتباط داشته‌اند. درباره اینکه آیا یحیی (ع) خود صاحب کتاب است و یا مبلغ تورات، محل اختلاف است بنا به نص قرآن، یحیی براساس کتاب تورات قضاوت می‌کرد و به تبلیغ دین می‌پرداخت تا جایی که بین بنی اسرائیل مشهور شد که تنها کسی که به احکام تورات اشراف کامل دارد، یحیی است. روایت قرآنی چنین است: «ای یحیی، کتاب را به نیرومندی بگیر و به او در کودکی حکمت عطا کردیم» (19:13).

امروزه صابئین مندایی تعدادی متون مقدس دارند که به لحاظ اهمیت دینی همگی در یک سطح قرار نمی‌گیرند و دارای مراتبی هستند. مهم‌ترین کتاب مقدس صابئین مندایی، کتاب «گزاربآ» به معنی گنج عظیم است که مقدس‌ترین متن در نزد مندائیان است... باور بر این است که مطالب «گزاربآ» توسط «منداد هیئی» و هییل زیوا فرشته وحی بر آدم (ع) نازل شده است. کتابی دیگر که پس از «گزاربآ» بیشترین اهمیت را در نزد صابئین مندایی دارد، کتابی است منسوب به یحیی (ع) به نام «ادراشا ادیهیا» به معنی تعالیم یحیی (ع) که کتابی است منسوب به یحیی¹⁷ (عربستانی، 1383، 203).

راست گویی که نامه یحیی است یا به گاه شفا دم عیسی است

(سنایی، 1359، 5)

حضرت عیسی نیز به نبوت و داشتن کتاب از دوران کودکی ممتاز شده است: [حضرت عیسی] گفت: «من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و پیامبرم گردانیده است و مرا هر جا که باشم با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش نموده (19: 31 تا 33). در میان مسلمانان کتاب حضرت عیسی با نام انجیل خوانده می‌شود.¹⁸

این مضمون بدون پرداختن به جزئیات بارها تلمیح مایه شعر شاعران شده است:
 در شکم مادر ضمیر چو خواهم عیسی انجیل خوان کنم پسرت را
 (سیف فرغانی، 1358، 221)
 نفس من زبور خوان گشته نفسم انجیل را زبان گشته
 (جام جم، 498)

مرگ عیسی و یحیی

عروج عیسی و جوشیدن خون یحیی بعد از مرگ به همراه سخن گفتن سر بریده یحیی از دیگر مضامینی است که تلمیح مایه شعر شاعران شده است. هیروودیس به درخواست زن خود هیروودیا دستور داد که یحیی را دربند نهاده به زندان بپندازند. هیروودیا زن فیلیپس - برادر هیروودیس بود. یحیی به هیروودیس گفته بود که تو نباید با زن برادر خود ازدواج کنی. هیروودیا این کینه را در دل داشت و می خواست او را به قتل برساند... تا اینکه در ضیافتی دختر هیروودیا رقصید و هیروودیس سوگند یاد کرد که هر چه او بخواهد به او خواهد داد و دختر به اغوای مادر سر یحیی تعمیم دهنده را از او خواست (مرقس، 17/6 تا 29). مرگ یحیی در قرآن کریم نیامده است، اما در تاریخ های اسلامی روایتی مشابه آنچه در اناجیل آمده، مطرح است. در تاریخ بلعمی آمده است که ملک به مستی اندر بفرمود کشتن یحیی را، و سر یحیی ببریدند و به طشتی اندر نهادند و پیش او آوردند و پیش آن زن نهادند و آن سر با وی در طشت به سخن آمد و به ملک گفت: نشاید تو را این به زنی کردن، این حلال نیست. و ملک عجب داشت از آن و پشیمان شد (بلعمی، 1341، ج 2/787).

این تلمیح در شعر تغزلی، عرفانی و روایی مضمون مایه شاعران شده است:

شمشیر اگر گردن جان ببری بل احیاء بر بهم بشنیدی
 روح یحیی اگر نه باقی بودی در خون سر او سه ماه کی گردیدی
 (دیوان شمس، 1485)

زاد و ذخیره این وادی مهیب در طشت سر بریده چو یحیی نهاده اند
 (عطار، 1362، 230)

بر صلیب رفتن عیسی و زنده شدن او صبح روز یکشنبه به روایت های مختلف در اناجیل آمده است. آنگاه که عیسی بعد از دفن شدن، از قبر بیرون آمده، در بیت عنیا،

دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و ایشان را برکت داد و در همان حال از روی زمین جدا شده و به سوی آسمان بالا رفت. شاگردان او را پرستش کردند و با شادی بسیار به اورشلیم بازگشتند. به روایت انجیل عیسی به دار آویخته شد و یهودا نیز خود را کشت اما به روایت قرآن مسیح مصلوب نشد بلکه امر بر مردم مشبّه شد (3: 48). در روایات اسلامی شخصی به نام «ایشوع پسر فندیرا» به چهره عیسی درآمد و مردم به دارش آویختند و عیسی به آسمان رفت (طبری، 1356، ج 2، ص 525).

بر فلک زان مسیح سر بفراشت
چه کند روح پاک خانه ریح
که برین خاک توده خانه نداشت
فلک پنجم است، بام مسیح

(سنایی، 1359، 417)

رسته از چه چو یوسف و چو مسیح
بر فلک بی‌نهییب و پاک شده

(خاقانی، 1368، 541)

در شعر معاصر گاهی تصلیب مسیح که در آیه قرآنی مردود دانسته می‌شود، تحت تأثیر روایت مسیحیان از زندگی آن حضرت، مورد توجه قرار می‌گیرد. منوچهر آتشی در شعر «اگر من مسیح بودم» می‌گوید که مسیح یک بار به صلیب کشیده شد، اما رنج و آلام روزگار مرا روزی هزار بار به صلیب می‌کشد:

بار من از مسیح سنگین تر است. / او با صلیب چوبی تنها یک بار / با میخ‌های آهنینش / تن را کشید سوی بلندای افترا / او با صلیب چوبی و دشنام دشمنان / با کوه سرنوشت گلاویز بود و من / من خود صلیب خویشتم... / او / تنها یک بار مرد؛ یعنی / پرواز کرد و من / روزی هزار مرتبه می‌میرم / درد من از مسیح سنگین تر است (آتشی، 1386، 349 تا 354).

احمد شاملو در شعر «مرگ ناصری» می‌گوید که العاذر که زندگی‌اش را مدیون حضرت عیسی است با خود می‌گوید که عیسی اگر می‌خواست می‌توانست از تصلیب سر باز زند؛ جایی که حضرت عیسی این همه معجزه از خود نشان می‌دهد تازیانه خوردن و به صلیب رفتن چه معنایی دارد؟ (شاملو، 1380، 612، 614)

و باز در قطعه «مرد مصلوب»، دقایق آخر زندگی مسیح را به تصویر می‌کشد؛ بعد از آن که صلیب خویش را تا فراز جل‌جلتا، به دوش می‌کشد تا به وسیله آن به دارش کشند و

یهودا را شخصیتی معرفی می کند که مسیح را بر دار می برد تا مسیحیت برآید.
 و شیخ مصلوب در تلخای - سرد - دلش اندیشید: «اما به نزدیک خویش چه ام من؟ /
 ابدیت، شرمسار و سرافکنندگی / روشنایی مشکوک من از فروغ آن مرد / اسخریوتی ست
 که دمی بیش / به سقوط در فضای سیاره بی انتهای ملعنت گردن نهاد / انسانی برتر از
 آفریدگان خوش / برتر از اب و ابن و روح القدس / پیش از آن که جسمش را فدای من و
 خداوند پدر کند / فروتنانه به فروشدن تن در داد / تا کفه - خدایی - ما چنین بلند برآید /
 نور ابدیت من / سر به زیر
 در سایه سار گردن فراز شهامت او گام بر خواهد داشت / با آهی تلخ / کوتاه و تلخ / سر
 خار آذین شیخ بر سینه شکست
 «مسیحیت» / برآمد (شاملو، 1380، 918 تا 925).

تا این جا بحث بیشتر بر سر وجوه مشترک در داستان این دو پیامبر بود ولی وجه افتراق
 مهم این دو داستان که در شعر فارسی جلوه کرده، خوف و بکای یحیی (ع) در برابر رجا و
 خنده حضرت عیسی (ع) است. این موضوع در قرآن کریم نیامده است ولی در متون ادبی
 مذکور است: یحیی علیه السلام قوی گرینده بود (مقالات شمس، ج 83/1) عیسی بسیار
 خندیدی، یحیی بسیار گریستی. یحیی به عیسی گفت: «تو از مکرهای دقیق ایمن شدی» که
 چنین می خندی؟ عیسی گفت: تو از عنایت‌ها و لطف‌های دقیق غافل شدی که چنین
 می گریی؟... (مولانا، 1366، 49)

ضحاک بود عیسی، عباس بود یحیی این ز اعتماد خندان وز خوف آن معبّس
 (دیوان شمس، ج 3، غ 1211)
 حسن ختام این مقال را به «سلام» که مقام عصمت است، اختصاص می دهیم که هر دو
 بزرگوار در مراحل مشکل زندگی یعنی روزگار ولادت، روزگار مرگ و روزگار برانگیخته
 شدن در روز قیامت از طرف خداوند سلام یافته‌اند. در داستان حضرت یحیی از سوی خدا
 آمده است سلام علیه یوم وُلِدَ و یوم یَمُوت و یوم یُبْعَثُ حَیًّا (19: 15) در داستان حضرت
 عیسی از زبان خود او که السلام علی یوم وُلِدْتُ و یوم أَمُوت و یوم أُبْعَثُ حَیًّا (19: 35).

پی‌نوشت‌ها

1- ناظر به آیه 3: 49

خوبی ز رخ تو برگرفته است پری
جان شده را به مردگان باز بری

رفتن ز تو آموخت مگر کبک دری
گویی که دم پیمبر بی‌پدری

(عنصری، 297)

2- ناظر به آیه 3: 4

گر فی‌المثل به اکمه و ابرص نظر کنی
بینا شود به همت تو آن که اکمه است

بی‌آنکه در تو معجز عیسی بن مریم است
گویا شود به مدحت تو آن که ابرص است

3- ناظر به آیه 3: 49

چرا عیسی طبیب مرغ خود نیست
که اکمه را تواند کرد بینا

(خاقانی، 1368، 24)

4- ناظر به آیه 9: 30

ترسا پسر خدای گفت او را
زیرا که خبر نبود ترسا را

از بی‌خردی خویش و نادانی
از قدر بلند نفس انسانی

(ناصر، 211)

در شعر معاصر «ابن الله بودن» عیسی مضمون مایه شعر شده است. شاملو در شعر «مرد مصلوب» زمانی که مسیح صلیب خویش را به دوش می‌کشد در حالی که خون زیادی از او رفته است می‌نالد:

پدر، ای مهر بی‌دریغ
چنان که خود بدین رسالتم برگزیدی، چنین تنه‌ایم به
خود وانهاده‌ای؟
مرا طاقت، این درد نیست
آزادم کن، آزادم کن، آزادم کن ای پدر!

(شاملو، 1386، 919)

5- ناظر به آیه 19: 29 و 30

عیسی روزگاری و در مهد کودکی
ناطق شدست در دهن تو زبان عقل

(جمال‌الدین اصفهانی، 1362، 228)

6- ناظر به آیه 5: 112 و 114

روزه روزی در آمد، خواجه بی روزی مباش یاد می کن «ربنا انزل علینا مائده»
(انوری، 1364، 717)

7- ناظر به آیه 19: 23 تا 25

ای نظامی مسیح تو دم تست دانش تو، درخت مریم تست
چون رطبریز این درخت شدی نیک بادت که نیکبخت شدی
(نظامی هفت پیکر، 61)

8-1 مضمون مایه مشترک خلقت آدم و عیسی بدون پدر

گر آدم بد از خاک، او بُد ز باد یکی بنده ای بود با شرم و داد
مگوییید کاو را بیاویخت کس که بر آسمان زنده ماندست و بس
(شاهنامه، ج 9، ص 20)

8-2 تلمیح نسبتاً پربسامد آب حیوان و دم حیات بخش عیسی

بر سر بالینم ای خضر مسیحا دم، بیا رفته ام از خود بیا، ای عیسی مریم بیا
(سیدای نسفی، 1382، 119)

8-3 دیدار یوسف و دم عیسی

در غزل دلبر یوسف رخ عیسی دم را سزد ار همچو ملک روح مصور گویی
(سیف فرغانی، 1358، 212)

عروج عیسی و در چاه افتادن یوسف (صنعت طباق)

گهی رامین چو یوسف بود در چاه گهی مانند عیسی بود بر ماه
(فخرالدین اسعد گرگانی، 1377، 193)

8-4 دم عیسی و ید بیضا

نسیم جود تو همچون دم عیسی بن مریم خیال عدل تو همچون کف موسی بن عمران
(امیر معزی، 1318)

دم عیسی و عصای موسی (صنعت طباق)

مخالفان را چون چوب موسی عمران موافقان را چون باد عیسی مریم
(قطران، 216)

8-5 معراج حضرت محمد و حضرت عیسی

اگر مهد عیسی به گردون رسید محمد خود از مهد بیرون پرید

(نظامی، 1341، 1167)

9- صابئیان به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند: صابئیان مؤمن حنفیان هستند و صابئیان کافر، مشرکان. صابئیان مشرک ستارگان و برج‌های دوازده گانه را بزرگ می‌شمردند و در معابد خود تصویر آنها را رسم می‌کردند... گروه حنفیان در اعتقاد به آیین حنیف با مسلمانان مشترک‌اند؛ در حالی که مشرکان صابئی با بت‌پرستان اشتراک عقیده دارند. (سالم، 1386، 384) گروه صابئیان حنفی باید صابئیان مندایی باشند. آنان با زبان محلی «صبی» خوانده می‌شوند که ظاهراً از ریشه «صب» عربی به معنای ریختن آب است. از آن روی که مناسک مندائیان، غالباً با تعمید در آب جاری همراه است، انتساب ایشان به «صب» و «صبی» نامیدن موجه می‌شود؛ اگر چه ایشان خود را مندائی می‌نامند که مشتق از کلمه آرامی «مندا» به معنای «معرفت» است. موجودیت تاریخی این گروه براساس متون به زمان آدم ابوالبشر می‌رسد و در سلسله انبیا و اولیای ایشان به نام‌های شیتل (شیت) رام ورود، شوربای و شهابی یل، نو (نوح ع) و شوم برنو (سام بن نوح) و یهبایهانا (یحیی ع) به عنوان آخرین پیامبر مندائی برمی‌خوریم. (عربستانی، 1383) صابئیان در قرآن کریم در سه مورد در ردیف اهل کتاب آمده است.

ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عندربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون (2: 59 و نیز ر. ک: 5: 73 و 17: 22)

10- یحیی را در زبان‌های اروپایی Jean «ژان» یا John «جان» می‌نامند و یوحنا نیز به همین نام مسمی است و به ظن قوی میان لفظ «یحیی» و «یحنا» رابطه‌ایست و یکی مصحف دیگری می‌باشد. (خزائلی، 1371، 667).

11- زن عمران باردار می‌شود و نذر می‌کند که فرزند خود را محرر و خادم خانه خدا کند، اما هنگامی که فرزند او متولد شد او را دختر یافت. خادمان معابد از طبقه مردان بودند، او فرزندش را مریم نامید و او و فرزندانش را به خدا و در پناه پروردگار سپرد. پروردگارش نذر او را به نیکوترین وجه پذیرفت. زکریا شوهر خاله مریم سرپرستی او را

برعهده گرفت. این مورد نیز مضمون مایه شعر شده است.

سقط گشتی عیسی از زهدان مادر گر بدینسان

کرد زکریا به بیت المقدس از مریم کفالت

(ادیب‌المالک فراهانی، 1312، 104)

12- «در آن روزها امید مردم به ظهور مسیح موعود، قوت گرفته بود و همه از خود می‌پرسیدند که آیا یحیی همان عیسی مسیح است یا نه! یحیی در این باره به مردم می‌گفت: من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما به زودی شخصی خواهد آمد که شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد، مقام او بالاتر از من است و من حتی لایق نیستم که بند کفش‌هایش را بگشایم ...»

(لوقا، 3، 16، لوقا 1/19: 9 و 3: 40)

13- زوجه زکریا در انجیل الیزابت و در قصص اسلامی آسیا، ایشاع، ایشیه و الیسع

خوانده می‌شود.

14- به نظر می‌رسد اشتباه مؤلف تاریخ یعقوبی نیز در باب نطق یحیی از اینجا ناشی می‌شود که در قرآن کریم گرفتگی زبان زکریا سه روز و در انجیل تا زمان تولد یحیی مطرح است و باز شدن زبان مربوط به زکریاست نه حضرت یحیی. «الیسع زن زکریا پسری زایید که روز هشتم او را ختنه کردند و یوحنا (یحیی) نامیدند و در همان ساعت زبانش باز شد و سخن به ستایش خدا آغاز نمود (ر. ک: تاریخ یعقوبی، ص 29).

15- روزه سکوت، ویژه دین یهود است و بر زنان بنی اسرائیل فرض و مکتوب نبود

فقط اگر نذر می‌کردند وفای بر نذر لازم می‌شد.

16- تعمید که در زبان مندائی، «مصوتا» یا «مصبتا» گفته می‌شود اختصاصاً در آب

جاری رودها (یردنا) که مظهر «هی» در زمین است، انجام می‌گیرد. تعمید در هر زمانی به جز روزهای «نحس» یا «امبطل» و بیشتر در روزهای یکشنبه که روزهای مقدسی است انجام می‌گیرد. در دین مندائی، کودکان سی‌روزه، زنان پس از زایمان تعمید می‌شوند، عروس و داماد دو بار تعمید می‌یابند، بعضی از اعمال خلاف شرع هم، کفاره‌اش انجام تعمید را ضروری می‌کند. (عربستانی، 1383) در دین مسیحیت نیز تعمید یکی از آیین‌های دینی برای طلب مغفرت از گناهان و احیای دوباره آن است.

17- دیگر کتاب‌های مقدس مندائیان عبارتند از: سیدرا ادنشماتا، ادمصوتا، اسفرملواشه انیانی (عبادت) (برنجی، 1367، 180).

18- کلمه انجیل اصلاً یونانی است و از کلمه «اوانگلیون» گرفته شده و معنی آن «بشارت» است. انجیل در عرف و اصطلاح قرآن معنائی دارد که با عرف و اصطلاح مسیحیت متفاوت است.

انجیل در اصطلاح قرآن عبارت از مجموع وحی است که خدا به پیغمبرش عیسی بن مریم نازل کرده و در آن وحی، به آمدن پیغمبر بزرگی که مکمل حکمت‌ها و حکم‌های تورات است بشارت داده؛ چنان که در سوره صف آمده است که «و اذ قال عیسی بن مریم، یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد»؛ یعنی و آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، همانا که من فرستاده خدا بسوی شمایم در حالی که به آن تورات که پیش از من فرود آمده است تصدیق دارم و به پیغمبری که پس از من خواهد آمد و نامش احمد است بشارت دهنده‌ام. اما در اصطلاح مسیحیان، انجیل نام چند مجموعه داستان‌ها است که پس از زمان مسیح پدید آمده و درباره احوال و اعمال و اقوال و معجزات و خوارق عاداتی که خدا به دست او جاری ساخته گفتگو کرده است (بلاغی، 1354، 316).

منابع و مأخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- آتشی، منوچهر. 1386، *مجموعه اشعار*، جلد اول، مؤسسه انتشارات نگاه.
- 3- آریان، قمر. 1369، *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
- 4- احمد بن ابی یعقوب. 1378، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 5- ادیب‌الممالک فراهانی. 1312، *دیوان*، تدوین و تصحیح وحید دستگردی، نشر ارمغان.
- 6- امیر معزی، محمدبن عبدالملک نیشابوری. 1318 شمسی، *دیوان*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، دانشگاه تهران.
- 7- انجمن کتاب مقدس. 1986، *انجیل شریف*، چاپ چهارم، چاپ گلشن.
- 8- انوری. 1364، *دیوان*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- 9- اوحدی اصفهانی (مراغی). 1340، *کلیات*، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، انتشارات امیر کبیر.
- 10- برنجی، سلیم. 1367، *قوم از یاد رفته*، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.
- 11- بلاغی، صدرالدین. 1354، *قصص قرآن*، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر.
- 12- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. 1341، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران.
- 13- جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی / 1362، *دیوان*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه سنایی.
- 14- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. 1368، *دیوان*، به کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، چاپ سوم، تهران.
- 15- خزالی، محمد. 1371، *اعلام قرآن*، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر.
- 16- دهخدا، علامه علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*، سازمان لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- 17- سالم، عبدالعزیز. 1386، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه دکتر باقر صدری‌نیا، چاپ

- دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- 18- سنایی، مجدودبن آدم. 1359، *حَدِيثُ الْحَقِيقَةِ وَ شَرِيعَةُ الطَّرِيقَةِ*، تصحیح و تحشیة مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- 19- سوراآبادی (عتیق نیشابوری) ابوبکر. 1370، *قصص قرآن مجید*، به اهتمام دکتر یحیی مهدوی، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران.
- 20- سید رضی، ابوالحسن محمد حسین موسوی (شریف رضی). 1368، *نهج البلاغه*، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- 21- سیدای نسفی. 1382، *دیوان*، با تصحیح و تعلیق حسن رهبری، چاپ اول، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- 22- سیف فرغانی. 1358، *دیوان*، با تصحیح و مقدمه دکتر محمد آبادی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- 23- شاملو، احمد. 1380، *مجموعه آثار*، به کوشش نیاز یعقوبشاهی، انتشارات زمانه، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران.
- 24- صائب تبریزی. 1364، *دیوان*، به کوشش محمد قهرمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 25- طبری. 1356، *ترجمه تفسیر طبری*، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، انتشارات توس.
- 26- ظهیر فاریابی. 1361، *دیوان*، تهران، چاپ دوم، انتشارات فروغی.
- 27- عاطف الزین، سمیح. 1380، *داستان پیامبران (ص) در قرآن*، ترجمه علی چراغی تهران، ذکر.
- 28- عربستانی، مهرداد. 1383، *تعمیدیان غریب*، چاپ اول، سازمان میراث فرهنگی.
- 29- عطار، شیخ فریدالدین محمد. 1362، *دیوان*، به اهتمام تقی تفضلی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- 30- _____ . 1368، *اللهی‌نامه*، تصحیح و مقدمه از هلموت، چاپ دوم،

- انتشارات توس.
- 31- _____ . 1366، *منطق الطیر*، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
- 32- فخرالدین اسعد گرگانی. 1377، *ویس و رامین*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ اول، صدای معاصر.
- 33- فرخی سیستانی و کسایی مروزی. 1374، *برگزیده اشعار دو شاعر*، به کوشش سید احمد کازرونی و سید جعفر حمیدی، انتشارات ارمغان.
- 34- مؤید. م (مهدی لاهیجی). 1385، *توکجاست*، چاپ اول، آینه جنوب، شیراز.
- 35- محتشم کاشانی. *دیوان*، به کوشش مهرعلی گرگانی، انتشارات کتابفروشی محمدی، بی تا.
- 36- *مقالات شمس*، به تصحیح محمد علی موحد، چاپ اول، تهران، انتشارات اسدی.
- 37- منوچهری دامغانی. 1356، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران زوار.
- 38- مولانا، جلال الدین. 1366، *گزیده فیه مافیه*، تلخیص دکتر حسین الهی قمشه‌ای، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- 39- مولوی، جلال الدین محمد. *کلیات شمس*.
- 40- _____ . 1365، *مثنوی*، به تصحیح نیکلسون، چاپ چهارم، انتشارات مولی.
- 41- میرزاتقی حجه الاسلام نیر. *آتشکده نیر*، به کوشش سیروس قمری، نشر کتابخانه، بی تا.
- 42- نظامی گنجوی. 1341، *اسکندرنامه (اقبالنامه)*، تهران، امیرکبیر.
- 43- _____ . 1360، *خسرو و شیرین*، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، چاپ اول، انتشارات توس.
- 44- ویلیام گلن هنری مدین. *کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)*، 1380، ترجمه فاضل همدانی، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
- 45- یزدان پرست، حمید. 1384، *داستان پیامبران*، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات.